

دکتر علی - مظاهری

استاد دانشگاه پاریس

رسالة الفاظ الحكمة در مصطلحات حکمای فرنگ

قدیماً و جدیداً

۱۲ (صنوسور) - اختیار باشد . بمعنی تمییز نه بمعنی اراده و این محصل نباشد مگر در بالغ و سلیم العقل

۱۳ (صراطیطود) - ایقان و حصول یقین ، ضد شك (دوط) - جوانان خواهان یقینیات اند (زیرا که دوچار جهل و شکیات بسیارند در حالیکه پیران بمعنی حکما که اتکاء بر یقینیات چند دارند از شکیات نمی‌روند)

۱۴ (کریطاس - شاریطه) - مهر و مهر بانی - مودت ذی القربی و اخوت بمعنی اعم - دین (مهر) مذهب رسمی ملوک اشکانی با آسیای صغیر و شام سرایت کرد و حتی بمغارب فرنگ تا بالاخره بلباس دین ترسائی در آمد یعنی رومیان جای (مهر) را که پیغمبر (مهر بانی) باشد دادند بعیسی ۴ و مقام حضرت (مهر یانه) یا مهر یون را دادند به مریم ۴ و (میر یمنه) یعنی مریم محرف (مهر یون) یا مهر یانه است

۱۵ (شوز) - بواومجهول - شئی و شیئیت و امر - نفس شیئی است که تعقل میکند (دیکرت) شئی وجود ندارد ، فعل موجود است (حکیم بر گسون) و او در اینجا نفی فاعل می‌کند از فعل بمنظور تربیت عقل انسانی که بالطبع از تحقیق در کیفیت فعل عدول نموده میخواهد به (علة فاعلة) بر دازد لکن عقل سلیم حکم میکند که ما اول مجروح را از مرگ نجات بدهیم و بعد میج قاتل را بگیریم

۱۶ (صیویلیزاصیون) - تمدن در اصطلاح فلاسفه اسلامی لکن در اصطلاح فرنگیان این لفظ از (صیویل) است بمعنی (غیر نظامی) زیرا که در قرن ۱۸ م میلادی در فرنگ عموم ادارات دولتی ، دادگاهها ، دارائی و غیره تحت اداره نظامیان بود و حکماء آنرا

بدویت و (بار باری) شناختند و ارشاد نمودند ملل اروپا را به (صیویلینزاسیون) یعنی انتقال دادن دوائر دولتی از دست و تصرف اهل شمشیر بدست و تصرف اهل قلم یعنی مردم غیر نظامی و بدین نحو پس از انقلاب فرانسه از دوره هرج و مرج نظامی که عین توحش باشد وارد شدند در دوره (غیر نظامی) ، و تمدن اینست نه شهر نشینی محض، و گرنه (کانگسטר) ها و خونی‌ها هم شهر نشینانند اما (صیویلینزه) و متمدن نیستند متمدن قدراره نمی‌بندد و چاقو کشی نمی‌کند و با هم شهری‌های خود مثل بدویان و وحشیان جنگ نمی‌کند مشکلات زندگی را از روی احکام شریعت غیر نظامی (کودصیویل) که ترجمه غلط آن (حقوق مدنی) است حل میکند - روشنفکران عثمانی که سرمشق مال‌ما باشند از روی عدم وقوف (کودصیویل) را احکام بلدیة می‌گفتند اما بحقیقت شهر و مدینه و بلد فرع است نه اصل - و آنجا که غلبه باقداره کشان و زور گویان باشد - ولو اینکه عمارات عالی و خیابان‌های درجه اول داشته باشد بحقیقت سرگردنه و بیابان مخوف و دزد گاهست نه شهر حقیقی.

و تمدن نسبت معکوس دارد در هر کشوری با علت و حد نظامیان - عقلای آمریکا آمریکا را در تمدن دون انگلستان میشناسند از جمله بدین علت که مأموران انتظامی انگلیسی مسلح نمی‌باشند و حتی بطرف دزد و خونی تیراندازی نمی‌کنند ناچار ایشان هم بسوی اهل حرس تیراندازی نمی‌کنند ولی در آمریکا قضیه معکوس است و از عموم ممالک اروپا انگلستان را متمدن تر میدانند باین اعتبار که هرگز (نظام وظیفه) نداشته و عده ارتش او کم‌تر از هر کشور دیگر بوده و هنوز هم هست - در حالیکه امم وحشیه همگی ایشان چه زن چه مرد شمشیر زن و نظامی بوده‌اند - مانند مغولان و چنگیزیان .

۱۷ (کلان) - قبیله یا عشیره است در بالای مانند اسکاقلاند و ایرلاند که امکان تربیت مواشی در غیر وضع کوچ نشینی محصل بود بسبب کثرت امطار و وفور علوفه و امکان زراعات دیمی و گرنه در دیاری مثل عربستان و ایران که باران کافی نیست

کوچ نشینی لازمه تربیت مواشی باشد و درچونین دیاری بفتوای بونصر فارابی و بوعلی سینا وجود عشایر با تمدن منافات ندارد و بالعکس از ضروریات شهرنشینی است - مثلاً اگر در ایران عشایر کرد و لر نباشند تربیت گوسفند محالست و گوشت در شهرهای مجاور نایاب شود و (پروطنین) و مواد دیگر که لازمه تغذیه و صحت مزاج اهالی شهر است بدست نیاید بهمین دلیل خود انکلیسیان که متمدنترین ملل امروزند در (اسطرالیا) که اقلیت شبیه ایران بمنظور تربیت گوسفند بصورت (کالان) و عشیره زندگی می کنند و گوشت گوسفند مصرفی انگلستان را حاصل می نمایند

۱۸ (کلس) - اجناس و انواع در منطق - قشر اجتماعی در سوسیولوژی که بغلط (طبقه) ترجمه شده - (کاسط) کلمه است از لغت پرتگالی برای ترجمه اصطلاح هندی که مسلمانان هندوستان (دات) گویند بمعنی نژاد و اصل آن در زبان هندوئی (جات) باشد (چراغ هدایت سراج الدین علی خان گوالیری) و اگر (زات) نوشتندی درست تر بودی (غیاث الدین محمد رامپوری - غیاث اللغات) زیرا که (مفرس جات زات) باشد نه زات که عربی است) و این (جات) با (زادن) پارسی از یک ریشه است و سبب وجود آن تحریم دینی از واجت میان (زات) های شریف چون براهمه و شمشیر زنان و (زاتان) وضع چون محترفه و برزگران و رایان از شمشیر زنان باشند و روحانیان از براهمه ولی این همه (ایری) یعنی ایرانی الاصلند و فرود همگی (زات نجسان) و پلیدانست) که عبارة از سیاهان بومی باشند و دون تر اشغال چون کناسی بهمهده ایشانست بحسب معمول هندوستان

۱۹ (کلسیفیکسیون) - تفصیل و تبویب و ترتیب و بعبارة اخری (تصنیف) یعنی

صنف صنف کردن چیزی را

۲۰ (کوئور) - قلب که پیشینان آنرا مرکز عقل و حافظه دانستندی فارسی آن (بر) باشد بمعنی (سینه درونی) غالباً نویسندگان فرنگی آنرا مرکز حس گیرند و برابر (عقل) نهند زیرا که حکمای اسلام (بوعلی سینا) دماغ یعنی مغز انسان را محکمه عقل تشخیص دادند و متأخران نیز برین باشند علیهذا (قلب) بمعنی مرکز هوی

وهوس ماند و گاهی (زئله) در آلمانی بمعنی (قلب) است درین صورت (گایسط) آلمانی بمعنی عقل (اسپری) فرانسه باشد ولی در انگلیسی (گهوسط) جن و شیطان و چشم بد (عین العائن) و (العین الشریره) است در حالی که (سول) روح است و (هئرط) بمعنی (کوئور) فرنگیان باشد

۲۱ (کوژنط) - واجب عقلی - از نظو (دئکرت) تنها اموری حقیقت دارند که وجودشانرا عقل ایجاب کند (حکیم اسپرس)

۲۲ (کولشکطیویزم) - تعلق آلات و افزار مطلقاً بدولت که مظهر ملت باشد و فرقتش با کامیونیزم) درینست که مالکیت فردی را تحریم نمی کند و با اشتراك آلات و افزار قناعت مینماید

۲۳ (کوممون) - نو'ویونس کوممون (س) - امور عامه بمعنی مسائل کلی منطق و علم الوجود (اونطولوژی)

۲۴ (کوممونه) - بتأیث و بتقدیم او و مجهول و بعدها و اتر کی سروسنا (الرسناق) که بعضی از خاک آن ملک مشترک فیه اهالی باشد مثلاً مراتع آن - نظیر او را در صربستان (زادروکا) و در روسیه قدیم (میر) گفتندی و در بربرستان (شمال) افریقیة (الجماعو) خواندندی - در عرف ایران آنرا (دیه رعیتی) نامند

۲۵ (کوممونین) - امتزاج نفوس در یکدیگر - اصلاح ترسایان - نخستین (کوممونین) شرکت دادن طفلسنت برای بار اول بتناول خون یسوع (شراب کشیشان) و لحم یسوع (فطیر کشیشان) که کشیش او را من باب تمثیل بر سر مذبح قربانی میکند - و بعد ذلك هر سال روزی چند قبل از عید الفصح همین کنند و بنماز عید روند.

۲۶ (کوممونیزم) یا کامیونیزم - تعلق مالکیت همه چیز بدولت بیرون اثاث البیت و اشیاء شخصی - اصل او بردیانت و اعتقادات نه بر عقل (برودن) - قبلاً گفتندی سهم هر کس بقدر حوائج او خواهد بود لکن کوممونیزم شوروی ابدأ اینطور نمی باشد (ب لاورنی) - از آن چین و کوبا نیز عملاً تسلط گروه بخصوصی است بر جان و مال همه افراد .